

مکتب پسا کینزی

جی. سی. هارکورت^۱

مترجم: دکتر سید حسین میرجلیلی*

اقتصاد پسا کینزی اصطلاح دورگه‌ای^۲ است که کار گروه نامتجانسی از اقتصاددانانی را در بر می‌گیرد که با یکدیگر متحد شده‌اند نه تنها در بیزاری از نظریه نئو کلاسیک جریان اصلی و روایت‌های تعادل عمومی IS/LM از نظریه کینزی، بلکه همچنین تلاش کرده‌اند رویکردهای آلترناتیو منسجم در تحلیل اقتصادی را ارائه کنند. (اقتصاددانان پسا کینزی خیلی شیفته گسترش‌های نظریه کینزی توسط کلور^۳ و لئون هافوود^۴، از یک طرف و نظریه‌های عدم تعادل اقتصاددانان فرانسوی از طرف دیگر نیستند.) از این رو واژه «رویکردها» را به کار می‌بریم، زیرا چندین رشته می‌تواند در اقتصاد پسا کینزی مشخص شود. برای شناخت تفاوت میان این رشته‌ها، مفید است تا راه‌های مختلفی را بررسی کنیم که از اقتصاد سیاسی کلاسیک نشئت گرفته است. اولین راه به مارشال ختم می‌شود^۵ که به طور مستقیم بر کینز و آن دسته از پسا کینزی‌هایی اثر گذاشته است که از کتاب نوشتار^۶ و کتاب نظریه عمومی کینز شروع کرده‌اند، یعنی سیدنی وینتراub^۷، پل داویدسون^۸ و (به میزان کمتری) کرگل^۹ و مینسکی^{۱۰}.

* دانشیار پژوهشکده اقتصاد - پژوهشگاه علوم انسانی

1. G. C. Harcourt, "Post Keynesian Economics", in *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Vol. 3, pp. 924-927.
2. Portmanteau Term
3. Clower
4. Leijonhufvud
5. Leads to
6. Treatise
7. Sidney Weintraub
8. Paul Davidson
9. Kregel
10. Minsky

دومین راه به مارکس ختم می‌شود و شامل رویکردی است که توسط سرافا^۱ احیاء شد و به تازگی تقاضای مؤثر کینز به آن افزوده شده است و اغلب در اثر گارگنانی^۲ (۱۹۷۸، ۱۹۷۹)، کریشنا بهارادواج^۳ (۱۹۷۸، ۱۹۸۳)، ایتول^۴ (۱۹۷۹، ۱۹۸۳)، میلگیت^۵ (۱۹۸۲، ۱۹۸۳) و پاسینتی^۶ (۱۹۶۲، ۱۹۷۴، ۱۹۸۱)، داب^۷ و بعداً میک^۸ یافت می‌شود. این افراد نقش مهمی در سرزبان ماندن اقتصاد مارکسیستی در بریتانیا از دهه ۱۹۲۰ تا دهه ۱۹۵۰ ایفا کردند که به همان اندازه مرتبط ساختن نوشته‌های سرافا با اقتصاد سیاسی مارکسیستی و کلاسیک در دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ مهم بودند.

سومین راه نیز از طریق مارکس می‌رود و سپس ادامه می‌یابد تا اقتباس کالکی از طرح‌های تولید دوباره مارکس به منظور حل مسئله تبدیل کردن به پول^۹ (نقد کردن) تا جون رابینسون^{۱۰} و پیروان وی. جون رابینسون در سالهای پایان زندگی، نسبت به هر تلاشی برای ارائه «نظریه کامل» آلترناتیوی تردید کرد. او فکر می‌کرد که نظریه آلترناتیو، «تنها جعبه دیگری از حقه‌ها خواهد بود» (رابینسون، ۱۹۷۹، ص ۱۱۹).

مانند این گروه‌های اصلی، برخی شخصیت‌های برجسته وجود دارد که مهم‌ترین آنها کالدور^{۱۱} است. او نقش بسیار بزرگی در زمینه‌های ذیل در اقتصاد پساکینزی داشت: در به اصطلاح نظریه کینزی توزیع که در آن مقادیر مختلف میلهای به پس انداز دریافت کنندگان سود و دستمزدبگیران، نقش حیاتی ایفا می‌کند،
- نظریه‌های رشد،

- مدلهای توسعه اقتصاد جهانی که در آن کالدور بر بصیرتهای آلن یونگ^{۱۲} در مورد بازدهی‌های فزاینده پویا و علیت تراکمی^{۱۳} تأکید می‌کند؛ - از طریق ارائه مطالب نوآورانه و خلاق در بحث‌های سیاستی، بیشتر به عنوان مشاور دولتها. (نقد وی از نظام کینز با توجه به درون‌زایی پول موافقانی در ایالات متحده آمریکا پیدا کرد). سرانجام گادلی^{۱۴} و همکارانش در بخش اقتصاد

1. Sraffa
2. Garegnani
3. Bharadwaj
4. Eatwell
5. Milgate
6. Pasinette
7. Dobb
8. Meek
9. Realization Problem
10. Robinson
11. Kaldor
12. Allyn Young
13. Cumulative Causation
14. Godley

کاربردی دانشگاه کمبریج در سنت نظریه تقاضای مؤثر کینز هستند ولی آنها مانند کینز بر تعادل جریانی^۱ بر تعادل موجودی^۲ تاکید نمی کنند.

الف- هسته اقتصاد کلاسیک که اکنون رویکرد مازاد نامیده شده است، دلالت بر آن دارد که نظریه های ارزش و توزیع لازم است با توانایی اقتصاد در تولید مازاد، بیش از ضرورت های تولید مرتبط باشند که در آن دستمزدهای کارگران و جایگزینی ابزارهای تولید استفاده شده، در فرآیند دوره ای تولید گنجانده شده است. طریقه ای که در آن مازاد ایجاد شده، به زور گرفته شده^۳ و توزیع شده و در نظام سرمایه داری استفاده شده است، آن گونه که توسط اقتصاددانان سیاسی کلاسیک و به ویژه توسط مارکس تحلیل شده است، از توانایی سرمایه داران به عنوان یک طبقه برای ایجاد دستمزددبگیران^۴ به عنوان یک طبقه به دست می آید که طولانی تر از آنچه آنها به منظور ایجاد ضرورت های خودشان نیاز دارند، کار می کند. یک نظریه ارزش به منظور اندازه گیری مازاد، لازم است، به گونه ای که ترکیب و توزیع آن می تواند در نقطه ای از زمان، تحلیل شود و اندازه آن می تواند طی زمان مقایسه شود. نظریه جداگانه ای برای توضیح سطح دستمزد (یا جایگزین آن، سطح نرخ سود) لازم است، به گونه ای که برای تعیین الگوی قیمت های نسبی و سایر متغیرهای توزیعی در نظام رقابت آزاد، ارزش برونزای معین می تواند در این «هسته» وارد شود. قیمت ها - قیمت های طبیعی کلاسیک یا قیمت های مارکسیستی تولید - با ظرفیت این نظام برای باز تولید خودش همراه هستند. در جایی که عوامل تقاضا و عرضه اصلاً مطرح هستند، به دنبال توضیح قیمت های بازار هستیم. هدف اصلی تحلیل اقتصادی عبارت است از توضیح ویژگی های وضع بلندمدت اقتصاد، قیمت های طبیعی کالاها و نرخ های طبیعی دستمزد، سود و رانت، آن گونه که با نیروهای غالب و مستمر تعیین شده است.

بنابراین سطح عمومی قیمت با نظریه مقداری پول، توضیح داده شده و بحرانها و چرخه ها به عنوان کوتاه مدت تصور می شود. به طور کلی، انحرافات پولی در حول و حوش موقعیت بلندمدت مرکزی که خودش مرکز جاذبه است، در نظر گرفته می شود. بنابراین نظریه های ارزش و توزیع از یک سو و نظریه های پول، چرخه ها و بحرانها از سوی دیگر متعلق به مجلدات جداگانه است. پول لفافه ای روی کارکردهای واقعی اقتصاد کشیده است که در آن، در اغلب روایت ها، قانون سی دلالت دارد که عرضه بیش از حد (اشباع عمومی) کالاها نمی تواند در حالت بلندمدت تحقق یابد، بنابراین هیچ نیازی به نظریه جداگانه سطح کلی محصول وجود ندارد.

-
1. Flow equilibrium
 2. Stock Equilibrium
 3. Extracted
 4. Wage-Earners

مارشال دوگانگی^۱ فوق را حفظ کرد اما نظریه ارزش با توضیح حالت بلندمدت و قیمت‌های نرمال بلندمدت همراه با آن، برحسب نیروهای عرضه و تقاضا آن را تضعیف کرده است. در متن کتاب *اصول*، مارشال تنها از تحلیل تعادل جزئی استفاده کرد، ولی در ضمیمه به صراحت طرح کلی الگوی تعادل عمومی را ترسیم کرد که در آن تمام قیمت‌ها و مقادیر به طور همزمان تعیین می‌شوند. وضع نرمال اقتصاد، قانون سی را نشان داده و نظریه پول، وضعیت نرمال سطح عمومی قیمت و وضع نرمال نوسانها و بحرانها در جلد دوم مطرح شده بودند که اگر به طور کامل نوشته شده بود، توضیحی از علل انحراف از شرایط نرمال وجود داشت و توضیح داده شده بود که وقتی سلیقه‌ها یا شرایط فنی تغییر می‌کند، چگونه مدیریت پول می‌تواند جهت حداقل‌سازی انحرافات از وضع معین و همچنین هدایت اقتصاد با حداقل اختلال^۲ از وضع بلندمدت به شرایط دیگر، استفاده شود. در این صورت مفهوم کلاسیک مازاد ناپدید می‌شود و قیمت‌ها دیگر باز تولید را منعکس نمی‌کند بلکه تبدیل به شاخصهای کمیابی شده است که عوامل ذهنی را منعکس کرده که پایه و اساس توابع تقاضا و عرضه را تشکیل می‌دهد. قیمت‌ها و مقادیر با یکدیگر تعیین می‌شود و سطح عمومی قیمت با حجم پول توضیح داده می‌شود.

کینز این راه نگرستن به جهان و الگوسازی آن را به ارث برد و آن را در کتاب *نوشتار*^۳ به کار برد و در کتاب *رساله*^۴ بدان می‌اندیشید. اما در ساختار معادلات بنیادی‌اش در کتاب *رساله*، او ندانسته (به طور غیر عمدی) نظریه رقیبی برای نظریه مقداری ارائه کرده است، یکی از سطوح قیمت بخشی که در آن سطح دستمزد- قیمت و حاشیه سود^۵ به ترتیب تعیین کنندگان اصلی سطوح قیمت هستند. پی بردن به اینکه او خودش را از نظریه مقداری پول رها کرده است، و این آزادی موجب شد تا کتاب *نظریه عمومی* را بنویسد. در کتاب *نظریه عمومی*، کینز اصول اقتصاد نئوکلاسیک (که از مارشال به او رسیده بود) را رد کرد یعنی قانون سی که شرط لازم^۶ برای برقراری نظریه مقداری بود. با این حال در خود کتاب *نظریه عمومی*، او خودش را تماماً از نظریه عرضه و تقاضای قیمت آزاد نکرد. با وجود این تصور وی از تقاضای کل، دوگانگی^۷ مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری که از طریق آن سرمایه‌گذاری طرح‌ریزی شده به وسیله درآمد جاری محدود نشده است بلکه بیشتر به وسیله سودآوری مورد انتظار تعیین شده است، به او اجازه داد تا نظریه تعادل اشتغال ناقص^۸ را گسترش دهد. بازار کار می‌تواند تسویه نشده باقی بماند، وقتی بازار محصول تسویه شد زیرا هیچ

-
1. Dichotomy
 2. Good Effect
 3. Tract
 4. Treatise
 5. Profit Margin
 6. *Sine qua non*
 7. Dichotomy
 8. Underemployment Equilibrium

ابزار مؤثری وجود ندارد که توسط آن بیکاران بتوانند به کارآفرینان علامت دهند که استخدام آنها سودآور خواهد بود. در واقع حتی اگر بیکاران بتوانند علامت دهند، هنوز امکان استخدام آنها وجود ندارد. زیرا هیچ ساز و کاری در بین نیست (مانند آنچه گمان می‌شد در نظریه نئوکلاسیک از طریق نرخ بهره وجود داشته باشد) تا تضمین کند که سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی شده بتواند به گونه‌ای باشد که پس انداز اشتغال کامل را جذب کند.

ب- استلزامات کتابهای نوشتار^۱ و کتاب نظریه عمومی کینز پایه‌ای بودند که بر اساس آن مکتب پساکینزی آمریکایی بنا شده است. مکتب پساکینزی بر موارد زیر تأکید می‌کند: نااطمینانی، ادغام ضروری پول از آغاز تحلیل کارکردهای اقتصاد، جایگاه مرکزی پول- دستمزد به عنوان تعیین‌کننده اصلی سطح قیمت و همچنین تعیین‌کننده ثبات (یا بی‌ثباتی) اقتصاد و ارتباط متقابل^۲ (درونی) جریان- موجودی^۳ فرایند انباشت سرمایه. بنابراین وینتراب آنچه ما اکنون مبانی اقتصاد خرد تابع عرضه کل می‌نامیم به عنوان پایه در نظر گرفت و نظریه کلان توزیع و همچنین نظریه محصول و اشتغال را توسعه داد. او همچنین در طرحهای (برنامه‌های) ضد تورمی پیشگام بود که جریمه‌ها و انگیزه‌ها برای تصمیم‌گیران را به کار می‌برد، به ویژه با توجه به دستمزدهای پولی که نتیجه کلی خواهد داد که با توجه به تغییرات در سطح عمومی قیمت، قابل قبول خواهد بود. داویدسون نیز چارچوب مارشالی کتابهای رساله و نظریه عمومی را برای تحلیل توسعه اقتصاد پولی و تولیدی به کاربرد که در محیط نامطمئن فعالیت می‌کنند که در آن افراد «معقول»^۴ مارشال، بهترین کاری که می‌توانند، انجام می‌دهند. در نظریه انباشت وی، داویدسون جریانهای کنونی مخارج سرمایه‌گذاری با انباره‌های (موجودیهای) موجود را با استفاده از نظریه بازارهای نقدی و آتی کینز برای مرتبط کردن این دو مرتبط می‌سازد. مقایسه میان بازارهای نقدی و آتی (و قیمت‌های مربوطه‌شان) توسط داویدسون (۱۹۷۲، ۱۹۷۸) و کرگل^۵ (۱۹۸۳) برای شرح تحلیل فصل ۱۷ کتاب نظریه عمومی، استفاده شده است که در آن می‌گویند که نیروهای واقعی همراه با انباشت و نیروهای پولی تعیین‌کننده نرخ بهره با هم می‌آیند. سر رشته مهم عبارت است از خاصیت‌های اساسی و خاص پول- نقدینگی- که با آن تعادل اشتغال ناقص ممکن است، زیرا انتقال تقاضا از کالا به پول، به دلیل کششهای اندک تولید و جانشینی پول، ضرورتاً فرصتهای اشتغال ایجاد نمی‌کند. فرضیه بی‌ثباتی مالی مینسکی^۶ که توسط کینز در کتاب نظریه عمومی قرارداد شده است (مینسکی، ۱۹۷۵) مربوط به نظریه درون‌زای نوسانهای چرخه‌ای حاصل از تعامل عوامل پولی و واقعی است. تحقق نیافتن^۷

1. Treatise
2. Interrelationship
3. Stock-Flow
4. Reasonable
5. Kregel
6. Minsky
7. Non-Realization

جریانهای نقدی مورد انتظار، تحرکات واقعی اغراق شده (به معنای داشتن گستره بزرگتر) ایجاد می‌کند هنگامی که بنگاهها به پیامدهای تعهدات مالی واکنش نشان می‌دهند، طرف بدهی‌های تراز نامه‌هایشان، در آنچه آنها بر مبنای انتظارات اولیه‌شان، وارد آن شده‌اند.

دومین رشته که معمولاً به نئوریکاردین‌ها معروف هستند، نظریه تقاضای مؤثر کینز را در نظر می‌گیرند که در آن پس‌انداز مطلوب^۱ با سرمایه‌گذاری مطلوب از طریق تغییرات در سطح درآمد، مساوی شده است. با این حال آنها می‌گویند که نظریه سطح بلندمدت درآمد و اشتغال (به معنای نتیجه نهایی نیروهای مداوم) در کنار نظریه‌های کلاسیکی ارزش و توزیع در مرکز قرار دارد یا باید قرار داده شود. این نیازمند رد کردن تعیین قیمت‌ها با عرضه و تقاضا و بقایای نئوکلاسیک‌گرایی در تحلیل کینز از سرمایه‌گذاری، یعنی جدولهای کارایی نهایی سرمایه و سرمایه‌گذاری با شیب نزولی و جدولهای تقاضای دارایی‌های بحث شده در فصل ۱۷ است. تمام این برداشتها گفته شده است که ناسازگار با یافته‌های مجادله‌های نظریه سرمایه با توجه به مثلاً تغییر مجدد^۲ و معکوس شدن سرمایه^۳ است که هیچ فرضی وجود ندارد که جدول کارایی نهایی سرمایه یا جدول کارایی نهایی سرمایه‌گذاری باید شیب نزولی داشته باشد. علاوه بر آن، استفاده از نظریه رجحان نقدینگی نرخ بهره در فصل ۱۷ کتاب نظریه عمومی کینز که به موجب آن نرخ بهره پول، به عنوان مثالی از کاربرد «نواقص»^۴، به حساب آمده است کاربرد دی که در نظریه بلندمدت غیرقابل قبول است. در مقابل آنها می‌گویند که در نظر گرفتن نظریه بلندمدت محصول و اشتغال، راه را برای یک نظریه منسجم از انباشت روشن می‌کند، با آنچه که جایگزین نظریه نئوکلاسیکی شود که بر یک مبنای فیشری بنا شده است.

نتایج نظریه سرمایه بر سایر حوزه‌ها نیز اثر می‌گذارد. استیدمن غالباً به همراه متکالفه^۵ بیشتر نظریه تجارت بین‌الملل را بازنگری کرده است تا ببینند که چگونه نتایج نظریه ارتدوکس در مقابل این نقد دوام می‌آورد، به ویژه آن جنبه از تحلیل که سبب ایجاد پیامدهایی از کالاهای تولید شده توسط کالاها شود. تعجب‌آور نیست که پاسخ این است که نتایج زیادی به دست نمی‌آید. (استیدمن، ۱۹۷۹)

دوم، استیدمن (۱۹۷۷) گفته است که اغلب بصیرتهای مارکسیستی می‌تواند با شروع از نظام تولید سرفایی به دست آید، به جای شروع از ارزش مبتنی بر کار که بسیاری از اقتصاددانان مدرن

-
1. Desired Saving
 2. Reswitching
 3. Capital - Reversing
 4. Imperfections
 5. Metcalfe
 6. Bring Out

آن را قابل ایراد می‌یابند. استیدمن و شُفلد مسائل تولید مشترک^۱ و تحول فنی را بررسی کردند که به طور قابل ملاحظه‌ای نتایج سرافا در این حوزه و سایر حوزه‌ها را گسترش دادند. سومین رشته نیز از اقتصاد مارکسیستی و کلاسیک شروع می‌شود. روابط اجتماعی حوزه تولید، مازاد بالقوه موجود در هر لحظه از زمان را تعیین می‌کند. این به آن معناست که در هر لحظه از زمان، دستمزد واقعی از نظر تاریخی توسط وضع جنگ طبقه (در میان سایر عوامل) تعیین شده است و آن به نوبه خود نرخهای حداکثر سود موجود را تعیین می‌کند. اینکه آیا آنچه بالقوه وجود دارد، در واقع به عنوان نرخ سود و نرخ انباشت تحقق یافته است، به نیروهای تقاضای مؤثر بستگی دارد. اینها در تأثیر متقابل میان تابع انباشت و تابع «روحیات حیوانی»^۲ جون رابینسون، خلاصه شده‌اند که در آن نرخ برنامه‌ریزی شده انباشت، به نرخ سود مورد انتظار از یک طرف و تابع پس‌انداز، از طرف دیگر، بستگی دارد که در آن توزیع درآمد، نقش محوری ایفا می‌کند (به خاطر میلهای پس‌انداز متفاوت میان طبقات). کالکی یک شخصیت پیشگام است. در نظریه رفتار سرمایه‌گذاری که کالکی سعی کرد در تمام زندگی کاری‌اش، آن را توسعه دهد، قصدش آن بود که یک نظریه درون‌زای انباشت باشد. او این نظریه را کلید الگوی رشد چرخه‌ای سرمایه‌داری می‌دانست که در آن روند بلندمدت خواهد بود، اما جزء در حال تغییر آرام از زنجیره‌ای از شرایط کوتاه‌مدت ... [نه یک] موجودیت مستقل (کالکی، ۱۹۷۱، ص ۱۶۵). علاوه بر آن به طور متوسط اشتغال کامل نیروی کار یا موجودی کالاها سرمایه‌ای، وجود نخواهد داشت. (جوزف استیندل، همکار قبلی کالکی، نقش منحصر به فردی در این پیوند با نظریه‌های چرخه و رکود در شرایط سرمایه‌داری انحصاری مدرن داشت).

این نظریه‌ها بیشتر توسط جون رابینسون و پیروانش گسترش یافتند (به ویژه آسیماکوپولس^۳، ۱۹۶۹، ۱۹۷۵، ۱۹۷۷، ۸۱-۱۹۸۰)، شاهد نمودار معروف موز توسط وی است. (رابینسون، ۱۹۶۲، ص ۴۸). آن رابطه دوطرفه میان انباشت و سودآوری را توضیح می‌دهد. سودآوری مورد انتظار، سبب انباشت می‌شود، در حالی که انباشت تحقق یافته خودش سودآوری ایجاد می‌کند که انباشت را تا حدی از طریق عرضه وجوه داخلی ممکن می‌سازد. همچنین دیدگاههای بعدی وی در مورد روش را منعکس می‌کند:

«دوره کوتاه، اینجاست و اکنون با موجودیهای مشخص ابزارهای تولید. انطباق‌ناپذیری‌ها در این وضع تعیین خواهد کرد آنچه بعدها اتفاق می‌افتد. تعادل بلندمدت در تاریخ معلومی در آینده نیست، یک وضع غیر واقعی است که در آن هیچ‌گونه انطباق‌ناپذیری در وضع موجود وجود ندارد.» (جون رابینسون، ط ۱۹۶۲، ص ۶۹۰).

1. Joint Production
2. Animal Spirits
3. Asimakopulos

در ابتدا جون رابینسون با نقدهای همراه با مجادله نظریه سرمایه پیش رفت (در واقع، او برخی از آنها را شروع کرد) و نتایج مجادلات تغییر مجدد^۱ و معکوس شدن سرمایه را پذیرفت و همواره برای پذیرفتن میراث نظریه نو کلاسیکی سود برای شناخت سرمایه‌داری، بی‌میل بود. با این حال او بعدها از گروه نئوریکاردویی جدا شد. او ترجیح داد بر نقد جداگانه دیگری تأکید کند یعنی موجه نبودن (معقول نبودن) به کار بردن مقایسه حالتهای (وضعیت‌های) بلندمدت، مستقل از اینکه آیا آنها با تجدید حیات نظریه کلاسیکی یا با نظریه ارتدوکس عرضه و تقاضای نو کلاسیکی، به عنوان ابزار بررسی فرایندهای توزیع و انباشت در اقتصادهای سرمایه‌داری همراه^۲ هستند یا خیر. او دفعات زیادی به این موضوع باز می‌گردد؛ شاید موجزترین دیدگاه در مقاله سال ۱۹۷۴ وی با عنوان «تاریخ در مقابل تعادل» باشد، عنوانی که مخالفت‌هایش را با این روش، جمع‌بندی می‌کند.

بنابراین در سنت کالکی‌ها، تأکید بر نظریه‌های کلان فعالیت و توزیع است. تصمیمات مخارج سرمایه‌داران به عنوان یک طبقه، عمدتاً تصمیمات سرمایه‌گذاری آنها، سطح کلی فعالیت و توزیع درآمد ایجاد می‌کند و هر دو ترکیب می‌شود برای ایجاد پس‌انداز همراه با این‌گونه مخارج سرمایه‌گذاری. روابط کلان به نوبه خود دارای مبانی خرد در تصمیمات بنگاه‌ها با توجه به قیمت‌گذاری است. این معمولاً در محیط‌های الیگوپولیستی تعیین قیمت تعیین شده است. در کار خود کالکی، این با نظریه «درجه انحصار» وی همراه است. این بعدها اصلاح شده و با نظریه‌های متعدد سود افزوده به قیمت تمام شده^۳، تغییر یافته است. برخی از آنها با فرضیه قیمت‌گذاری هزینه نرمال نیلد^۴ (۱۹۶۳)، گادلی و نوردهاوس (۱۹۷۲) و بسیاری دیگر همراه هستند. در روایت‌های دیگر، تأمین مالی سرمایه‌گذاری با توانایی بنگاه‌ها پیوند خورده است تا قیمت‌هایی را تعیین کند که نیازهای مالی آنها را به طور مستقیم از طریق حفظ سود و به طور غیرمستقیم از طریق آثار آن بر توانایی‌شان در تهیه وجوه بیرونی^۵ افزایش می‌دهد. به عنوان مثال ن. ک: بال^۶ (۱۹۶۴)، ایشنر^۷ (۱۹۷۶)، هارکورت و کنیون^۸ (۱۹۷۶)، وود^۹ (۱۹۷۵).

برخی اوقات اندازه‌های افزایش قیمت‌ها به نوبه خود با یک نظریه زیربنایی سرفایبی قیمت‌های تولید^{۱۰}، مرتبط است زیرا تأکید بر ماهیت بلندمدت عواملی وجود دارد، قیمت‌هایی را تعیین می‌کنند که تعیین شده هستند، در مقابل ماهیت کوتاه‌مدت تعیین قیمت در بازارهای مواد خام که عوامل

-
1. Reswitching
 2. Associated With
 3. Mark-Up
 4. Neild
 5. External funds
 6. Ball
 7. Eichner
 8. Harcourt and Kenyon
 9. Wood
 10. Prices of production

عرضه و تقاضای مارشالی، برقرار هستند تا آن را تحت تأثیر قرار دهند. (یک دوگانگی^۱ که کالکی در میان اولین کسانی بود که آن را مطرح کرد). بنابراین بهادوری و جون راینسون (۱۹۸۰) این پیوند را ایجاد کردند، در حالی که الگوی عملیات اقتصاد جهانی کالدور پیرامون دو رفتار متفاوت قیمت گذاری بنا شده است، یکی برای کالاهای صنعتی و یکی برای محصولات اولیه. کالدور (۱۹۸۵) این را با این دیدگاه ترکیب می کند که صرفه جویی های پویای مقیاس در کشورهای صنعتی که محصولات صنعتی تولید می کنند، بیشتر یافت می شود، در حالی که کشورهای کمتر توسعه یافته بیشتر به تولید محصولات اولیه، چه غذا یا مواد خام برای کشورهای صنعتی شده وابستگی دارند.

در سالهای اخیر، هیکس^۲ (۱۹۷۶) تمایز مشابه در اثر خوب^۳ در تحلیل هایش از تورم جهانی و مسائل رشد را به کار گرفته است. اثر کالدور کورن وال (۱۹۷۲، ۱۹۸۳، ۱۹۷۷) را تحت تأثیر قرار داد که فرایندهای رشد در اقتصادهای مدرن سرمایه داری به عنوان نتیجه رابطه متقابل عوامل عرضه و تقاضا را بررسی کرده است. او تمایز شدید میان این دو را کم رنگ می کند که باید در سنت هارود- کینزی از یک طرف که «ع مستقل از «ع و خود ع فرض شده است، و تأکید نظریه های رشد نو کلاسیکی بر رشد جمعیت، جانشینی و تغییر فنی، تا غفلت از تقاضا به عنوان ابزارهای ضروری^۴ از طرف دیگر، یافت شود.

ج- به استثنای کالدور، هیکس و نوریکاردویی ها، نظریه های مطرح شده تا اینجا به نظریه های کوتاه مدت اشتغال و توزیع درآمد یا با رشد چرخه ای مربوط هستند. البته اما در دوره پس از جنگ، نظریه رشد، دلمشغولی اصلی تمام این گروهها بوده است. پاسینتی (۱۹۷۴، ۱۹۸۱) احتمالاً این تحلیل را به پیش برده و نظام متحدتری از سایرین ایجاد کرده است. برای ۳۰ سال او در حال توسعه یک الگوی رشد چند بخشی بوده است که شامل هم دغدغه های کلاسیکی و هم کینزی است. الگوی رشد پاسینتی، یک الگوی کلاسیکی است به این معنا که دغدغه اش منشاء سود در ویژگیهای نظامهای توزیع و تولید است. از سوی دیگر، الگوی پاسینتی، کینزی است به این معنا که دلمشغولی با تقاضای مؤثر و شرایط ضروری برای اشتغال کامل، هم در یک نقطه از زمان و هم در طول زمان دارد. نوشته های متمایز پاسینتی نه تنها کار وی روی نرخ سود و توزیع درآمد درون یک اقتصاد در حال رشد است که در آن سرمایه گذاری محدود شده است تا در سطوحی باشد که مورد نیاز است. [این نوشته ها نه تنها] برای حفظ رشد اشتغال کامل در طول زمان، بلکه همچنین گسترش بسیار قابل ملاحظه برای در نظر گرفتن الگوهای در حال تغییر تقاضا با رشد درآمد است زیرا تقاضای هر یک از محصولات در نرخهای مختلف طی چرخه های زندگی شان رشد می کند. او همچنین مسائل

1. Dichotomy
2. Hicks
3. Good Effect
4. Embodiment

وابستگی متقابل تولید، پیشرفت فنی و منابع پایان‌پذیر از دیدگاه حفظ موازنه کلی طی زمان را در نظر می‌گیرد که از مجموعه شرایط جامع و پیچیده (درهم بافته) به دست می‌آید. از نظر پاسیتی همانند اغلب پساکینزی‌ها، قیمت‌های نسبی خیلی زیاد با کمیابی و همچنین با شرایط باز تولید و گسترش، مرتبط نیستند.

نوشته‌های ریچارد گودوین^۱ به یک معنا جنبه‌هایی از رویکرد کالکی- رابینسون را با رویکرد پاسیتی پیوند می‌زند. گودوین قبل از آخرین اثرش، اندیشه‌های وی در دو مسیر بود: از یک طرف، فرایندهای چرخه‌ای در الگوهای کلان و از طرف دیگر، وابستگی متقابل تولید در الگوهای چند بخشی (گودوین، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳). این دو اکنون در یکدیگر ادغام شده‌اند. این اثر، بسیار التقاطی است؛ تأثیر مارکس، شومپتر، کینز، ون نیومن، جون رابینسون، سرافا و کالکی می‌تواند همگی تشخیص داده شود. بنابراین همچنین ممکن است گسترش‌های «نظریه فاجعه»^۲ و مفهوم «دو شاخه شدن»^۳ با تشابه زیست‌شناسانه قدیمی به دست آمده از الگوی شکار- شکارچی و لترا^۴ همراه شود. بنابراین گودوین بر ماهیت ساختارهای تطوری متمرکز می‌شود که از زمانی به زمان دیگر تجربه می‌شود با پرش‌های بزرگ و فرصتهایی که او به عنوان کلید توسعه چرخه‌ای اقتصادهایی در نظر می‌گیرد که ویژگی‌شان، وابستگی‌های متقابل تولیدی است.

د- سرانجام ما به گادلی^۵ و همکارانش می‌پردازیم که از تمام این گروه‌ها جدا هستند زیرا نوشته‌های متمایز آنها مربوط به موجودیهای اصلی است نه جریانها (روانه‌ها). ترازنامه و گزارش جریان وجوه، به جای حساب سود و زیان، و جریانهای درآمد و مخارج، چارچوب حیاتی در رویکردشان است. به یک معنا آنها نقطه مشترک نظری شان را دوره بلندمدت مارشالی در نظر می‌گیرند (که در کل اقتصاد به کار رفته است) که موجودیها و همچنین جریانها در تعادل هستند. هدف آنها دیدن این است که آیا وضع بلندمدت نهایی مارشالی نتیجه معقولی در خود روابط جریانی به وجود می‌آورد، وقتی اینها به طور مثال به وسیله روابط کلیدی مشخص موجودی- جریان یا نسبت مطلوب ثروت به درآمد، محدود شده‌اند (ن. ک: گادلی و کریس، ۱۹۸۳). افزون بر آن، آنها ماهیت سازوکار قیمت را بررسی کردند که با آنچه آنها خنثایی قیمت می‌نامند، سازگار است که یک قضاوت تجربی می‌کند مبنی بر اینکه جهان خیلی دور از این وضع در اغلب زمانها نیست.

-
1. Goodwin
 2. Catastrophe theory
 3. Bifurcation
 4. Volterra Prey- Predator Model
 5. Godley